■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۰۲۱-۲۳۰۰۴۰۰۰ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

شنبه ۸ آذر ۱۳۹۹ | ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۴۴۲ | ۱۶ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۸۱۴ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Saturday - November 28, 2020

حدیث روز: بحارالانوار

پیامبر اسلام (ص): کسی که بدون صلاحیت علمی برای مردم فتوا دهد، خود را هلاک ساخته و دیگران را نیز به هلاکت انداخته است.

واحه: حافظ

به رغم مدعیانی که منع عشق کنند
جمال چهره تو حجت موجه ماست

امروز در تاریخ:

- آغاز عملیات طریق‌القدس و آزادسازی بستان(۱۳۶۰ش)
- تساوی ۲ بر ۲ تیم ملی فوتبال ایران با استرالیا در ملبورن و صعود ایران به جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه (۱۳۷۶ش)
- ترور دکتر مجید شهریاری، دانشمند هسته‌ای(۱۳۸۹ش)
- تاسیس باشگاه بارسلونای اسپانیا(۱۸۹۹م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۱/۵۲ — غروب آفتاب: ۱۶/۵۱
اذان مغرب: ۱۷/۱۱ — نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۰۸
اذان صبح (فردا): ۵/۲۵ — طلوع خورشید(فردا): ۶/۵۴

وضعیت آب و هوای امروز

تهران	اهواز	اصفهان	بندرعباس	رشت	زاهدان	مشهد	همدان
۹ / ۶	۲۰ / ۱۶	۱۱ / ۴	۲۸ / ۱۶	۱۳ / ۸	۶ / ۳	۸ / ۱-	۶ / ۲

حکمت ۲۱۵: نهج‌البلاغه

مجادله کردن، تدبیر را ویران سازد.

تلنگر

یک شهابسنگ دیگر

علیرضا رأفتی
روزنامه‌نگار

دیگر انگار کسی حواسش نیست که روی کوه‌های شمال تهران برف نشسته است. من مثل کودکی بودم که شهابسنگی را در آسمان دیده است. کودک وسط پیاده‌رو از خوشحالی فریاد می‌زند بعد دستش را می‌برد سمت آسمان و با ذوق و فریاد شهابسنگ را نشان آدم‌هایی که اطرافش در رفت‌وآمد هستند، می‌دهد. اما آدم‌ها سر در گریبان برده‌اند و نگاه‌شان فقط به سنگفرش پیاده‌رو است و حواس‌شان را جمع کرده‌اند پای‌شان را بین خط‌های سنگ‌فرش‌ها بگذارند. فریاد کودک کم‌کم رنگ می‌بازد و شهابسنگ چنان محو می‌شود که گویی هیچ‌وقت نبوده است. من کودکی بودم که در یک بزرگراه شمالی تهران شهابسنگی را نشان مردم پیاده‌رو می‌داد و نادیده گرفته می‌شد. مثل هر سال آخر پاییز، روی کوه‌های شمال تهران برف آمده! این خوشحال‌کننده نیست؟ شما عین خیال‌تان نیست چرا؟ آدم‌ها اما سرشان در گریبان و حواس‌شان جمع خطوط سنگفرش پیاده‌رو، بی‌تفاوت از کنار ذوق و فریاد رد می‌شوند و می‌روند. آدم‌ها دیگر زمستان را تحویل نمی‌گیرند. شاید همه‌اش تقصیر کسی است که اولین‌بار در تقویم‌ها کنار روزهای آخر اسفند و اول فروردین نوشت «تحویل سال» و مردم دیگر فکر کردند فقط باید بهار را تحویل بگیرند. اصلا شاید به‌خاطر همین باشد که دیگر زمستان هم تحویل‌مان نمی‌گیرد و دامن برفش را جمع می‌کند و هر سال می‌رود نوک کوه‌های شمال تهران که با مردمی که تحویلش نمی‌گیرند دمخور نشوند.

حالا دیگر مردم حتی شلغم را هم خام می‌خورند. غم‌انگیز نیست؟! این روزها مردم دیگر دل و دماغ تحویل گرفتن خودشان را هم ندارند، چه برسد به این که بخواهند از دیدن برف روی کوه‌های شمال شهرشان خوشحال شوند، اما من هنوز دلم به این سفیدی سر کوه‌ها روشن است و امید دارم که این چادر عروس آخر روزی بر سر شهر خودش را می‌کشد و توی کوچه‌ها باز ریسه‌بندان می‌شود. نگاه کنید! یک شهابسنگ دیگر.

گفت‌وگو با نصرت‌ا... محمودزاده، نویسنده دفاع مقدس

شریف مثل مردم بستان

کافه میرداماد

عکس: تسنیم

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

سال ۶۰ در چنین روزی شهر بستان آزاد شد. فرمانده عملیات طریق‌القدس که برای آزادسازی این شهر طراحی و اجرا شد، شهید سردار قاسم سلیمانی بود که در این عملیات مجروح هم شد. بستان بعد از آزادسازی دیگر هرگز به دست عراقی‌ها نیفتاد. بستان اشغال شد و تعداد زیادی از مردم آنجا شهید شدند تا نیروهای عراقی به چذابه برسند. بستان آزاد شد تا نیروهای ایرانی به چذابه برسند و این منطقه حساس را از عراقی‌ها بازپس بگیرند. این وسط بستان به دلیل همین وسطی‌بودن، هم اشغال شد و هم آزاد. اما طبق آنچه در تاریخ جغرافیایی ایران به ثبت رسیده بستان یکی از شهرهای آباد ایران بوده و هست. شهری با مردمی دوست‌داشتنی که در طول تاریخ به وفاداری و خونگرمی شهرت داشته و دارند. با نصرت‌ا... محمودزاده، محقق و نویسنده دفاع‌مقدس هم‌صحبت شدم تا درباره بستان، مردم‌اش، اشغال‌اش و آزادسازی‌اش برایمان بگوید.

عشایر آزاده

محمودزاده می‌گوید: بستان در یکی از بهترین مناطق خوزستان قرار داشت. نزدیکی به رود کرخه خاکش را حاصلخیز کرده بود و مردمش با کشاورزی و دامداری امرار معاش می‌کردند و شهر صنعتی نبود. همانقدر که نفت و پالایشگاه‌های آبادان شهرت داشت؛ گاومیش‌های بستان هم معروف بودند. شهری آباد بود که مردمش بیشتر عشایر بودند. عرب‌های ایرانی که به آداب و سبک زندگی خاص خود را داشتند و خود را اصالتا ایرانی می‌دانستند و هیچ‌گاه به وهابی‌های عربستان و عراق که تلاش می‌کردند بین خوزستانی‌ها اختلاف ایجاد کنند، باج ندادند. برای همین این گروه هرگز سراغ عشایر بستان نرفتند، چون می‌دانستند مردم این شهر را نمی‌توانند با خود همراه کنند. بستان الان هم یکی از شهرهای بی‌حاشیه و ساکت خوزستان است. مردمش سرشان به کار خودشان است و هنوز هم دامداری و کشاورزی می‌کنند. چون شهر مرزی نیستند، قاچاق کالا هم برایشان مساله نیست و دچارش نشده‌اند. عراق که به ایران حمله کرد، آبان ۵۹، بستان را تصرف کرد، مردم این شهر با دست خالی مقابل سربازان عراقی مقاومت کردند که متاسفانه درباره این مقاومت کسی جایی ننوشته اما بعد از آزادسازی بستان گورهای دسته‌جمعی زیادی در این شهر پیدا شد که نشان می‌داد این مردم بستان چه مظلومانه از شهر خود دفاع کردند. شهرهای کوچکی که در دشت عباس هستند تقریبا همه به این وضعیت دچار شدند از سوسنگرد بگیر تا هویزه. این شهرها را عراق تصرف می‌کرد تا پلی باشد برای مرتبط کردن منطقه شمال جنگ با جنوب. در این میان چذابه که در این حلقه میانی قرار داشت برای صدام خیلی مهم بود.

از بستان تا چذابه

عراق با ۱۱ لشکر مجهز از مرزهای ایران وارد شد. شمال شامل شوش، اندیمشک، فکه و دهلران بود و جنوب شامل شلمچه، آبادان و.. صدام به حلقه میانی نیاز داشت تا از شمال به جنوب تجهیزات جنگی برساند. اگر چذابه را نداشت باید از اتوبان بصره و منطقه العماره به جنوب نیرو و مهمات می‌رساند. بستان برای صدام از نظر نظامی مهم نبود، این شهر را تصرف کرد تا به چذابه که در ۲۰ کیلومتری آن قرار داشت، می‌رسید. ایران با طراحی عملیات طریق‌القدس بستان را آزاد کرد تا مقدمه عملیات فتح‌المبین را فراهم کند و چذابه را هم آزاد کند. آزادسازی چذابه ۲۲ روز طول کشید. صدام خودش برای شکست این عملیات به میدان آمده بود و خودش فرماندهی گارد سلطنتی را به عهده داشت. منطقه بستان تا چذابه رمل است، ماسه‌های روان که جنگیدن در آن بسیار سخت است. پر بود از تپه‌های کوچک که رزمنده‌های ایرانی از همین تپه ماهورها برای شلیک به نیروهای عراقی استفاده می‌کردند. شهید عبدالرسول زرین، بسیجی اهل کهگیلویه و بویراحمد بود که تک‌تیرانداز و کارش شکار تانک بود. او در آزادسازی چذابه نقش موثری داشت. بچه‌های جهاد سمنان هم در این عملیات یک کار فوق‌العاده انجام دادند و جاده‌ای رملی ساختند به طول ۱۴ کیلومتر که باعث شد تیپ امام حسین (ع) سربازان عراقی را دور بزنند و آنها را غافلگیر کنند. عملیات طریق‌القدس با کمک بچه‌های جهاد سریع جمع شد و تا صدام به خودش آمد نیروهای ایرانی به نزدیکی چذابه رسیده بودند. بعد از آزادی چذابه و عملیات فتح‌المبین دیگر آن مناطق هیچ‌وقت به دست عراقی‌ها نیفتاد.

آبادی زود هنگام بستان

یکی از کارهای خوبی که جهادگران در زمان اشغال بستان تا زمانی که این شهر سقوط کرد انجام دادند، جمع‌آوری دام‌های مردم بستان و انتقال آنها به شوشتر و بهبهان بود. بعد از آزادسازی بستان به مردم این شهر گفته شد که بروند و دام‌های خود را شناسایی کنند و به شهر برگردند. اولش می‌ترسیدند اما جهادسازندگی کرمان در بستان مستقر شد و این شهر را مقر خود قرار داد و شروع کرد به بازسازی چاه‌های آب و نصب پمپ. مردم که شنیدند چاه‌ها کار می‌کند و آب به شهر و زمین‌های کشاورزی برگشته، امیدوار شدند و برگشتند به شهر. یکی از اقدامات خوب جهادگران این بود که برای تشویق مردم اول نرفتند سراغ ساخت خانه، اول زمین‌های کشاورزی را احیا کردند و مردم برگشتند زمین‌های کشاورزی را دست گرفتند و بعد رفتند دام‌هایشان را برگرداندند و کم‌کم شروع به ساخت خانه‌هایشان کردند. اگر اول برایشان خانه می‌ساختند مردم برنمی‌گشتند چون نمی‌دانستند چه باید بخورند. این نشان می‌دهد که چقدر استراتژی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در زمان جنگ درست بود. جبهه جنوبی در حال جنگ بود اما بازسازی زیرساخت‌ها در منطقه میانی شروع شده بود. در بستان بیشتر گندم و برنج و سبزیجات کاشته می‌شود و نخلستان ندارد. نخلستان برای شهرهای آبادان و خرمشهر و جزیره مینو بود.

منظره چشم‌نواز دشت عباس

بستان دچار آلودگی‌های زیست‌محیطی هم نشد، چون صنعتی نیست و آب فراوان دارد و مردمش هم بسیار سختکوش‌اند. کشاورزی در دشت آزادگان و بستان و بقیه شهرها خیلی زود شروع شد و همین باعث شد که این شهرها دچار ریزگردها نشوند چون زمین پوشیده از گیاه است. وقتی ریزگرد ایجاد می‌شود که زمین پوشش گیاهی نداشته باشد و خاک و ماسه‌ای که از سمت عراق و عربستان می‌آید به راحتی وارد شهرها و روستاها شود. اما در دشت آزادگان بعد از عملیات فتح‌المبین و آزادسازی بلافاصله بازسازی شروع شد و نیروهای جهادسازندگی با برنامه‌ریزی شروع به ساخت این مناطق کردند و مردم هم برگشتند و همان کارهای سابقی که انجام می‌دادند را پی‌گرفتند. الان هم این شهرها بدون حاشیه‌اند. سرشان به کارشان گرم است و زیاد هم نمی‌شنویم که از دولت مطالبه‌ای داشته باشند. مردم دشت آزادگان و بخصوص عشایر بستان همینقدر که زمین و آاب داشته باشند، راضی‌اند. زحمتکش‌اند و کشاورزی می‌کنند و دامداری. به نظرم رسانه‌ها درباره این شهر کم‌کاری می‌کنند، بستان یکی از آبادترین شهرهای خوزستان است. محصولات کشاورزی خوبی هم دارد و هنوز هم گاومیش‌هایش با آن هیکل‌های بسیار بزرگ بخش زیادی از لبنیات استان را تامین می‌کنند. حتی می‌توان این لبنیات را صادر کرد. مردمش که عشایر دشت آزادگان هستند بسیار شریف و صبورند. این مردم انگار به همین‌که زمینی برای کشت داشته باشند راضی‌اند. به نظرم بخش بزرگی از ایرانی‌های اصیل را همین مردم شکل می‌دهند. زبانشان عربی است، اما ایرانی‌اند. ایرانی‌های که به هیچ قوم و دولت دیگری نه باج می‌دهند و نه دل در گرو آنها دارند. رودخانه‌های دشت آزادگان و اطراف بستان منظره چشم‌نوازی در این منطقه به وجود آورده‌اند و صد افسوس که کمتر کسی آنها را می‌بیند.

مقطع حساس کنونی

چرا حکیم در پایان حرفی نداشت

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

حکیمی که از دهی به ده دیگر می‌رفت در راه به دهی دیگر رسید. تنی چند از اهالی ده که حدس می‌زدند حکیم آدم حسابی‌ای چیزی باشد نزد او رفتند و برای وی آب و غذا بردند و از سرکارگری که ارباب ده به‌عنوان نماینده خود انتخاب کرده بود و با آنها بدرفتاری می‌کرد شکایت کردند. حکیم پرسید: مگر سرکارگر از اهالی همین ده نیست؟ پس چرا با شما بدرفتاری می‌کند؟ یکی از اهالی گفت: ارباب ما بسیار پولدوست و مادی‌گرا و کنس است و به او سپرده از ما کار زیاد و شبانه‌روزی بکشد تا محصول بیشتری برداشت کنیم و به ارباب بدهیم تا پولدارتر شود و ما به‌خاطر لقمه‌ای نان باید بدرفتاری‌های او را تحمل کنیم. حکیم با شنیدن این حرف غذایش را نیمه‌کاره گذاشت و برخاست و نزد سرکارگر رفت که افسار اسب پیری را در دست گرفته بود و او را به خارج از ده می‌برد.

حکیم در کنار او به راه‌رفتن پرداخت و به او گفت: این اسب پیر را کجا می‌بری؟ سرکارگر با بداخلاقی گفت: می‌روم او را سقط کنم تا خوراک سگ‌های ده شود. حکیم گفت: می‌دانی این اسب از اول پیر نبوده است؟ سرکارگر گفت: از آنجا که خر نیستم، می‌دانم. حکیم گفت: ارباب سال‌ها از او سواری کشیده و حالا که ازکارافتاده شده دیگر به دردش نمی‌خورد و دستور کشتن وی را داده است. فکر نمی‌کنی تو نیز وقتی پیر شوی با تو همین کار را بکنند و آن‌وقت فقط همین هم‌ولایتی‌های تو می‌توانند به داد تو برسند، اما تو با بدرفتاری‌ات آنها را از خودت رنجانده و دور کرده‌ای.

سرکارگر که این را نیز می‌دانست، گفت: این را نیز می‌دانم. حکیم وقتی دید او می‌داند گفت: من دیگر حرفی ندارم و نزد اهالی ده بازگشت و بقیه غذایش را خورد و سپس بدون آن‌که نتیجه‌ای بگیرد، آنها را به خدای بزرگ سپرد و به ده دیگر رفت.

جدول شماره ۵۸۰۴

جدول عادی

افقی: ۱) خوردنی صبحانه- شهری در استان مرکزی- جوک ۲) برای رسیدگی به تخلفات نظامی در زمان جنگ تشکیل می‌شود- ردیف ۳) از قهرمانان رمان بینوایان- دریاچه‌ای در سوئیس- همسایه لیبی و الجزایر ۴) لنگه در و پنجره- زمین بی‌صاحب- از شهرهای مهم ژاپن ۵) حکایت‌کننده- نوشتاری- اشاره به نزدیك ۶) به دست آوردن- اندرون- رشوه‌خواری ۷) نایب‌السلطنه- تندخو- چاشنی غذایی ۸) بر سر عروس و داماد می‌ریزند- بیماری- ناشی و بی‌تجربه ۹) مذکر- خدا بیامرز- شهری در لرستان ۱۰) روزانه- گیاه- مارال ۱۱) کمان- ترس و سراسیمگی- طویل ۱۲) بیزار- باارزش- عدد قرن ۱۳) دارویی که روی زخم بگذارند- بافنده- پسر ناخلف معاویه ۱۴) رام نشده!- سرمربی تیم فوتبال سایپا ۱۵) شغل وزیر- نوعی چرم نرم- بوی خوش.

عمودی: ۱) بالا آمدن آب دریا- محل فیلمبرداری- فرمانی نظامی ۲) نوعی موشك ضدتانك- فیلمنامه- حرف نگفتنی ۳) شروع، آغاز- سرپوش لامپ- از هفت قلم آرایش قدیم ۴) نوعی التهاب پوستی- ضروری- خرمافروش ۵) نرم‌افزار نقشه‌کشی- کی بود مانند دیدن- خدای سنگی ۶) انتها- برگشتن- از دوازدهم تا بیست و دوم بهمن ۷) چهل و یکمین سوره قرآن- خدمتکاران- شهر خاقانی ۸) محل رشد جنین- قره‌نی- زبانه آتش ۹) انبازه- حنا- سازمان جهانی خواربار و کشاورزی ۱۰) سردار کارتاژ- خدمتکار پیر- سر راست ۱۱) قدم یکپا- خراب- خارج شدن کالا از گمرك ۱۲) سرشت و نهاد- ملاك برتری انسان‌ها از نظر قرآن- قیمت مطلوب ۱۳) آهسته- بیماری عفونی ناشی از ورود باکتری خاك به بدن- وسیله حمل بار که به پشت خودرو بسته می‌شود ۱۴) گشایش- سوبسید- دفع بلا می‌کند ۱۵) فراق- تخمین- نشانه مصدر جعلی.

جدول ویژه

افقی: ۱) از ملزومات اداری- بی‌صدا- افاقه ۲) سبك هنری که بیشتر بر حالت‌ها و دریافت‌های روحی و احساسی تأکید دارد- بسیار خوب ۳) برقرار- زمین مسطح و وسیع اطراف کوه- شیون ۴) جام جهان‌نما- زیرك- ظلمت ۵) کارگر کشتارگاه- پنجم- نی باریك ۶) پسندیده- گرفتار- همیشه ته چاه است!۷) برق را از کوئل به دلکو می‌رساند- قهرمان ایرانی که هلندی‌ها را از خارك بیرون کرد- نشانه صفت تفضیلی ۸) اقامتگاه تابستانی- نسبت دو زن با یك شوهر- نگهبان ۹) جدید- از باشگاه‌های فوتبال اسپانیا- رودی در عراق ۱۰) نوعی پارچه پنبه‌ای- به آهستگی- روکار ساختمان ۱۱) ژرف- کمك- علم شمارش ۱۲) حاصل- دریاکنار- باب روز ۱۳) نیکورو- تخم کتان- بنیانگذار روانشناسی عمومی ۱۴) مروارید- رمان مشهور عباس معروفی ۱۵) محصول صادراتی کوبا- نمایشنامه‌ای از فدریکو گارسیالورکا- از زنان اساطیری یونان.

عمودی: ۱) عضو رونده- ستاره سینمای وسترن با بازی در فیلم دلیجان- باز کردن ۲) نتیجه و ثمره- ماده پلاستیکی شکننده- محرمانه ۳) نژاد، تبار- شهری در جنوب اسپانیا- دانش ذاتی ۴) غارت- غذایی از گوشت ران گوساله- متوسل شدن ۵) رادار- گوشه‌ای در دستگاه شور- تلخ ۶) چاشنی غذایی- سنگ مرمر- سخنان بی‌پایه و اساس ۷) به‌جا آوردن- وطن- گوشه‌ای در دستگاه نوا ۸) کتف، شانه- از الحان باربد- لوس ۹) تنبل- راه اصلی اتصال به اینترنت- شریك ۱۰) غذایی از بادمجان- روش‌ها- من و شما ۱۱) کافی- سهولت- جادو شده ۱۲) سوره صدوچهارم قرآن- سروش آسمانی- کثیف ۱۳) حالا- خرگوش عرب- دهستانی در سنندج با قرآن تاریخی ۱۴) پسوند شباهت- کینه‌توزی- شهری در اندونزی ۱۵) واحد اندازه‌گیری شدت صوت- یکی از دو حالت تنظیم نبودن دلکو اتومبیل- بوی رطوبت.

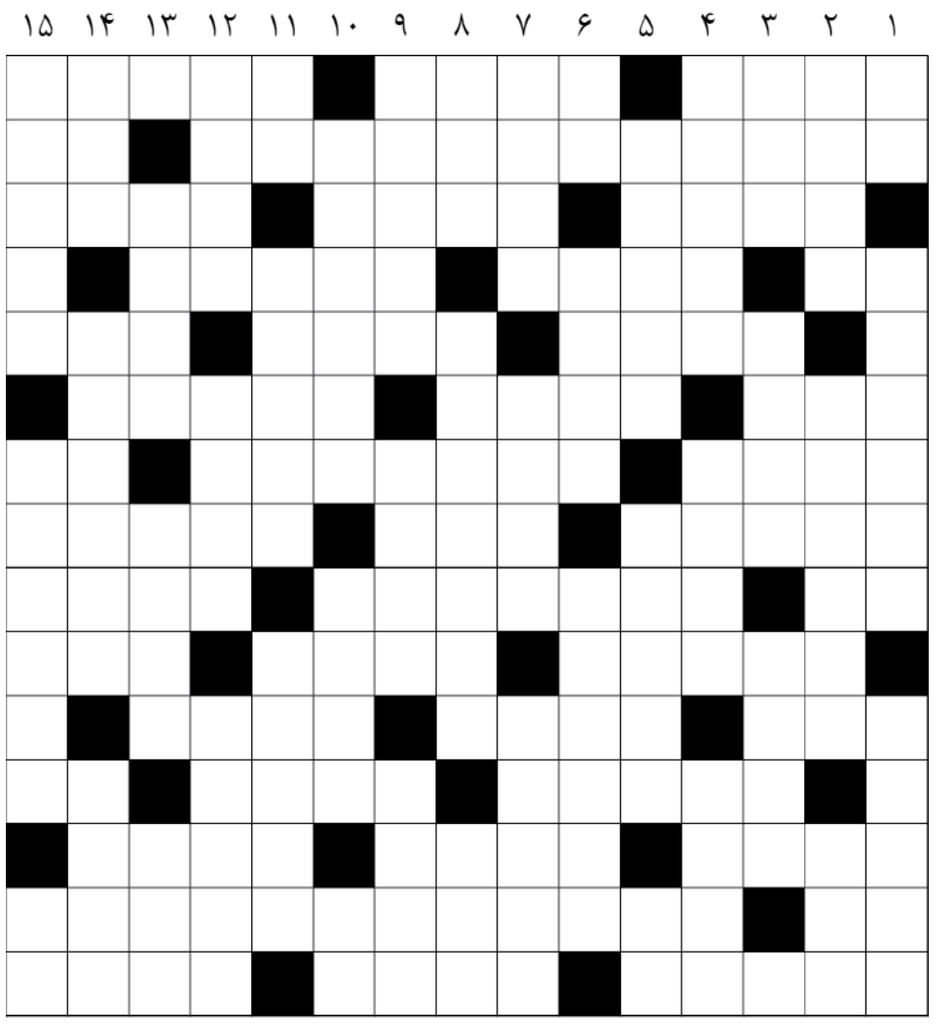

حل جدول عادی شماره ۵۸۰۳

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ر	م	ز	■	ب	ا	د	ی	گ	ا	ر	د	■	ت	ت
۲	س	ر	ا	■	ر	ی	ی	س	■	ر	ا	م	ت	ی	ن
۳	■	س	م	ر	ا	■	ه	ن	و	ز	■	ا	ه	ن	گ
۴	س	ی	ن	ج	ی	م	■	ا	ر	ا	ک	■	م	ر	س
۵	ل	■	ه	ی	ت	ل	ر	■	س	ن	ا	ی	ی	■	ی
۶	س	م	و	م	■	ا	ز	ب	ک	■	س	ا	ن	ت	ر
۷	ل	ا	ف	■	م	ی	ر	ا	■	ا	ب	ر	ه	ه	■
۸	ه	ن	■	م	ح	م	و	د	ف	ک	ر	ی	■	م	ر
۹	■	ک	ر	و	ا	ت	■	پ	ر	ا	گ	■	ف	ت	ا
۱۰	ا	ن	ت	ی	ک	■	ق	ا	ی	د	■	ا	م	ن	ه
۱۱	ن	■	ا	ز	م	ن	ه	■	م	م	ی	ز	ی	■	ب
۱۲	ز	ش	ت	■	ه	ن	ر	ی	■	ی	ا	ب	ن	د	ه
۱۳	ج	ب	ی	ن	■	گ	ی	س	و	■	ل	ه	ی	ب	■
۱۴	ا	ب	و	ظ	ب	ی	■	ا	ل	ا	ت	■	س	ا	م
۱۵	ر	و	■	م	و	ن	ا	ل	ی	ز	ا	■	م	غ	ز

حل جدول ویژه شماره ۵۸۰۳

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ب	ا	ب	■	ت	و	م	ا	س	م	ا	ن	■	ب	ط
۲	ک	ن	ز	■	ع	ل	و	ی	■	م	ر	د	س	و	م
۳	■	د	ر	و	د	■	م	س	ر	ف	■	ب	ر	ب	ط
۴	ز	ی	گ	ز	ا	گ	■	ل	و	ی	ی	■	ز	ی	ر
۵	د	■	م	ن	د	ر	س	■	ا	س	ک	ا	ن	■	ا
۶	و	ج	ه	ه	■	د	ا	م	ن	■	ز	ن	د	ی	ق
۷	د	ا	ر	■	ش	ن	ی	ع	■	ش	ب	ا	ه	ت	■
۸	ن	ن	■	ن	ی	ک	ل	ا	س	م	ا	س	■	ی	ب
۹	■	و	ا	ک	ن	ش	■	ص	ف	ی	ن	■	ک	م	ا
۱۰	د	ر	خ	ت	ی	■	ک	ر	ا	ر	■	ب	ا	ه	ر
۱۱	خ	■	ر	ه	و	ا	ر	■	ل	ا	ه	و	ت	■	ق
۱۲	ت	ر	ا	■	ن	ه	ن	د	■	ن	و	ب	ا	و	ه
۱۳	ر	ا	ج	ع	■	ا	د	ع	ا	■	ا	و	ل	ی	■
۱۴	ل	و	ی	ی	ی	ل	■	و	ن	ی	ز	■	ی	ا	س
۱۵	ر	ی	■	ب	ر	ی	ج	ت	ا	و	ن	■	ز	ر	د